

زندانیان موصل

خاطرات اسیر آزادشده ایران، علم اصغر رباطجری

خاطره‌نگار: جواد کامو، بخشایش



انتشارات سوره مهر (وابسته به حوزه هنری)

دفتر ادبیات و هنر مقاومت



زندان موصل

خاطرات اسیر آزادشده ایرانی علی اصغر رباط جزی

خاطرنگار: جواد کامور بخشایش

طرح جلد: محمود حسینی

چاپ، صحافی و لیتوگرافی: واژه پرداز اندیشه-چاپ اندیشه

چاپ اول: ۱۳۹۴

شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۳-۰۱۸۹-۷

شناسه: رباط جزی، علی اصغر، ۱۳۳۸ -

تهران و نام پدیدآور: زندان موصل: خاطرات اسیر آزادشده ایرانی علی اصغر رباط جزی / خاطرنگار: جواد کامور بخشایش؛ [برای] دفتر ادبیات و هنر مقاومت،

محصولات سرو: تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۴.

مشاورت ظاهری: ۱۴۸، ص.

فروست: دفتر ادبیات و هنر مقاومت: ۶۴۰، جنگ ایران و عراق، خاطرات آزادگان: ۸۳.

ISBN: 978-600-03-0189-7

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۵۸۷.

عنوان دیگر: خاطرات اسیر آزادشده ایرانی علی اصغر رباط جزی.

موضوع: رباط جزی، علی اصغر، ۱۳۳۸ -

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- آثار -- خاطرات

شناسه افزوده: کامور بخشایش، جواد، ۱۳۵۳ -

شناسه افزوده: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، دفتر ادبیات و هنر مقاومت

شناسه افزوده: شرکت انتشارات سوره مهر

رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ / ۱۸۳۳۳ / DSR1۱۲۹

رده بندی دیویی: ۹۵۵ / ۰۸۴۳۰۹۳

شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۶۲۱۰۵

نشانی: تهران، خیابان حافظ، خیابان رشت، پلاک ۲۳

صندوق پستی: ۱۱۴۴-۱۵۸۱۵

تلفن: ۶۱۹۴۲ سامانه پیامک: ۳۰۰۰۵۳۱۹

تلفن مرکز بخشی (پنج خط): ۶۶۴۶۰۹۹۳ فکس: ۶۶۴۶۹۹۵۱

www.soremehr.ir

تقلید و چاپ نوشته‌ها ممنوع به‌علاوه مجاز فرسیمی از ناشر است

شماره است

۰۷	مقدمه
۱۵	دروازه او
۵۱	دروازه دوم
۱۰۵	دروازه سوم
۱۵۵	دروازه چهارم
۲۰۷	دروازه پنجم
۲۵۹	دروازه ششم
۳۰۹	دروازه هفتم
۴۹۹	دروازه هشتم
۵۳۳	نوری تازه
۵۳۵	پیوستها
۵۵۵	اسناد و تصاویر
۵۸۷	کتابنامه
۵۸۷	الف) کتابها
۵۹۵	ب) نشریات:
۵۹۷	ج) اسناد:
۵۹۷	د) گفت و گوها:
۵۹۸	ه) منابع مجازی:
۵۹۹	نمایه

مقدمه

اسارت و آزادگی بخشی از تاریخ پرفراز و فرود و البته ارزشمند دفاع مقدس است؛ بخشی که هنوز تاریخ آن به دلیل شرایط خاصش به درستی از تاریکی و بهامندون نیامده است و تکیه این تاریخ بیشتر بر روایت راویانی است که در دیروز دوره‌ای طلایی از عمرشان را در اسارت بوده‌اند و امروز به عنوان گنجینه‌ای ارزشمند برای ثبت دقیق و درست تاریخچه اسارت و آزادگی به شمار می‌روند. آن زمانی که رزمنده‌های ما در کوران درگیری و نبرد، بعضی‌ها روز و شب را در جبهه‌ها به هم می‌دوختند، عده‌ای دیگر، در غربتی گزنده پشت دیوارهای بلند و بی‌روح اسارت در حسرت و تنهایی به ناله‌ها و مهتاب شب را به روز می‌رساندند و بی‌آنکه خواب به چشمان منتظرشان رسوخ کند به امید پیروزی و آزادی با لحظه‌های کم‌رنگ و پرسیده و گاه ایستای زمان همراه می‌شدند. شاید برای آن‌ها ثانیه‌ها از حرکت باز ایستاده بودند و یا نفس‌گیرانه راه می‌رفتند و همین‌کندی زمان، آنان را از رسیدن به آزادی باز می‌داشت. آن‌ها در عین حال میراث‌دار دستاوردهای رزمنده‌ها در میدان‌های جنگ به شمار می‌رفتند و برای آنکه اراده‌شان با ابزارهای شکنجه جسمی روحی بعضی‌ها نشکند و خم

نشود یا آستانه تحملشان پایین نیاید پیوسته دست به آسمان بودند و می‌کوشیدند روحشان را از لای میله‌های بی‌رنگ آسایشگاه به آسمان پرواز داده در انس با مهتاب و ستاره‌ها روحیه آسیب‌دیده‌شان را صیقل دهند و در کنج آسایشگاه با دعا و نیایش اراده‌شان را بر صبر و بردباری تقویت کنند. جنس نبردشان در آن بیغوله‌های تاریک و پشت میله‌های رنگ و رو رفته اما سفت و سخت و سرد آسایشگاه‌ها، نه از جنس تفنگ و گلوله و خمپاره، که از جنس اراده و استقامت در برابر بی‌مهری‌ها و سختی شکنجه‌ها و شکستن‌ها بود. شب و روزشان را با دعا و نیایش برای پیروزی رزمنده‌ها و استعانت از درگاه پروردگار و توسل به ائمه اطهار برای تحمل دشواری‌های اسارت سپری می‌کردند و عذاب و شکنجه‌های وقت و بی‌وقت بعضی‌ها در شکسته شدن اراده‌شان تأثیر چنانی داشت. آنان «الماس»‌هایی بودند که با گذشت زمان صیقل خورده ارزش بیشتری می‌یافتند.

ادبیات اردوگاهی یا اسارتگاهی مرهون اسراست و جهانی شدن آن نیز همواره به روایت آن‌ها از لایه‌های زیرین اسارت و اردوگاه و اسارتگاه و رخدادهای ریز و درشت و تلخ و شیرین آن و در ادامه پوشاندن لباس فاخر ادبیات به تن این خاطره‌ها از سوی نویسندگان وابسته است. برای توسعه کیفی، ارتقا و تعالی این ادبیات راه زیادی در پیش داریم اما نقشه راه دستمان است گنج‌های اسارت پیرامونمان. این مایه بسی خرسندی است.

بیراهه نرفته‌ایم اگر برای رشد این ادبیات، به تعداد سر اسیری تاریخ یا تاریخچه اسارت و اردوگاه‌ها را بنویسیم، چه، هر یک از این خاطرات همچون فانوسی در تاریکی، بخشی از راه را بر خواننده‌ای که قصد دارد مسیر اسارت و تاریکی را بشناسد و درک و لمس کند

پرفروغ می‌سازد؛ راهی که تنها راه شناختن آن سینه پر درد و رنج هر یک از آزاده‌هایی است که بهترین دوران عمرشان، به جبر، در پشت میله‌های سرد و بی‌روح اسارت و فرسنگ‌ها دور از میهن گذشته است. به زبان تاریخ همان‌ها سند زنده جنایت‌ها و خیانت‌های رژیم بعث عراق و عوامل آن‌اند و به زبان ادبیات همان‌ها سفیران ارزش‌ها و مبارزهای اصیل انقلاب و دفاع مقدس‌اند. با تکیه بر گفته‌های حسین می‌توان تاریخ نوشت و با اتکاء به دیده‌های آنان می‌توان به زبان هنر و ادبیات واقعیتهای اسارت و مظلومیت و مقاومت آزاده‌ها را به تصویر کشید. از همین‌جا به ساحت مقدس همه اسیرانی که به حق لقب «آنان» گرفتند ادای احترام می‌کنم و در برابر اراده و مقاومت همه‌شان، به آنان که مسیر را بی‌معطلی و تردیدی به آخر رساندند و چه آن‌هایی که در لول مسیر گاهی به بیراهه رفتند اما نشکستند و دوباره قدم در راه اصلی گذاشتند و چه آنانی که توفان حوادث اجازه نداد به پایان راه برسند، سر تعظیم فرود می‌آورم و برایشان تداوم عمر باعزت آرزو می‌کنم.

در نگاه بسیاری از آزاده‌ها اردوگاه آسایشگاهی که دوره‌ای در آن اسیر بودند «قطعه‌ای از بهشت» قلمداد می‌شود و چه بسیار نیک‌نامانی که از همان‌جا جاودانه و بهشتی شدند. یاد آنان را نیز گرامی می‌دارم و برای اعتلای درجه‌شان نزد پروردگار جزانه به دعا می‌نشینم. گویا تقدیر آن نبود که همه اسیران از راه اردوگاه و بهشت شوند و خداوند مشیت دیگری برای آن‌ها تعیین کرده بود و آنان بنا به تقدیر الهی به وطن بازگشتند و از بهشت اردوگاه عبور کردند و گذشتند....

کتاب پیش رو خاطرات آزاده‌ای است به نام علی اصغر رباط‌جزی

از بیش از هشت سال اسارتش در اردوگاه‌های عراق و پنجره تازه‌ای است برای خواننده از دنیای اسارت و اردوگاه.

شاید بتوان این اثر را شرح سفر رباط‌جزی دانست: سفری که نه به دلخواه او بلکه به خواست تقدیر برایش رقم خورد و او مسیر رباط تا فرات را پیمود و اینک خاطرات سفر پر رمز و راز خود را برای ما روایت می‌کند.

از آنجایی که راوی در طول این سفر، یعنی سفر زندگی، از دروازه‌های مختلفی عبور می‌کند به تداعی آن، عناوین فصل‌ها «روازه» نام‌گذاری شده‌اند و چون در آیات و روایات اسلامی بهشت هشت دروازه دارد و سفر رباط‌جزی به نوعی سفر از دل اردوگاه به بهشت است، به تداعی همین نکته تعداد فصول این کتاب «هشت» دروازه انتخاب شده است.

واژه هشت در دیباچه دینی و ملی ما جایگاه ویژه‌ای دارد و نماد آزادی و آزادگی است. شاید همین دلیل است که دفاع مقدس‌مان ناخودآگاه هشت سال به طول انجامید و مطرح‌ترین برج ایران در هشت ضلع ساخته شده و نماد آن «آزادی» به خودش گرفته است. در اساطیر ایران باستان هم این واژه نماد رهایی و آزادگی است. رستم، پهلوان شاهنامه، پس از گذر از خوان هفتم، بر خوان هشتم - پیروزی - پای می‌نهد و در ادبیات عرفانی سالت پس از عبور از «هفت شهر عشق» زندگی در شهر هشتم یعنی زندگی - اردان - فناء فی الله و بقاء بالله - را آغاز می‌کند. از این منظر اگر بنگریم وجود مضجع شریف امام هشتم در کشور ما هم از بعد عرفانی قابل تأمل و بررسی است.

حضور راوی در اسارت و جریان عبور او از مهم‌ترین دروازه‌های

زندگی‌اش نیز حدود هشت سال به طول انجامیده است.
نام‌گذاری آخرین فصل هم تداعی نوعی زندگی تازه برای راوی
پس از عبور او از دروازه‌های نه چندان آسان زندگی و آغاز یک
زندگی تازه و شاید دوباره است.

بر آن نیستم در این مقدمه راوی کتاب، علی‌اصغر رباط‌جزی، را
قهرمان قلنداد کنم. قضاوت درباره‌ی او را به خواننده وامی‌نهم، اما به
میزبان ندک بسنده می‌کنم که او با بیش از هشت سال زندگی‌اش
در اردوگاه‌های عراق «طعم تلخ تنهایی» را چشیده و با تکیه بر
حافظه قوی خود ذهن خواننده را به عراق و اردوگاه‌های اسرا پرواز
می‌دهد. راوی اما پیش از اسارت هم زندگی پر فراز و نشیبی داشته و
واگویه‌های او در این اثر را تولد و پیشینه خانوادگی‌اش آغاز می‌شود
و پس از عبور از فراز و فرودهای زندگی‌اش تا به امروز تداوم
می‌یابد. آنچه باید گفت شیرینی خاطرات او و از زاویه‌ای دیگر،
جذاییت نوع روایت اوست و آنچه در این کتاب آمده برآمده پنجاه
ساعت گفت‌وگویی است که با ایشان انجام شده است.

گرچه متن کتاب خواننده را با خاطرات علی‌اصغر رباط‌جزی
همراه می‌سازد اما کوشیده شده با همپوشانی خاطرات بزرگ‌آزاده‌ها
در پاورقی، اطلاعات زیادی از اسارت و اردوگاه و اسایشگاه و اسرا
و بعضی‌ها و شیوه زیستن در اردوگاه و... به خواننده ارائه شود. به
ذهنیت خواننده در گشودن پنجره‌ای تازه به فضای اسارت یاری کند.
تولد این کتاب را، در کنار لطف و عنایت الهی، مدیون دوستان
بزرگواری هستم که در برهه‌های گوناگون یاری‌ام کردند. مدیونشان
هستم و از همه‌شان سپاسگزاری می‌کنم. گرچه فروتنی بسیاری از
آنها و پافشاری‌شان بر گمنامی فرصت ذکر نامشان در این مقدمه را

از من گرفت اما به اصرار خودم، به رسم سپاس، نام بعضی از این عزیزان را می آورم.

مرتضی سرهنگی که با تواضع مخصوص خودش در طول این مدت، چون همیشه، در فراز و فرود راه، راه برم بود و هدایت الله بهبودی که هر چند اندک، اما بخشی از این اثر را خواند و چند جمله راهنمایی کوتاه او برخی دستاوردهای تحقیقی ناراست و کج را اصلاح کرد. فائزه جمالی که وقت ناشناسی های مرا نادیده گرفت و کمک کرد برخی دیالوگ ها به عربی تبدیل شوند. سید ناصر حسینی پور، را بی و خطی کتاب پای که جاماند، که با صبر و حوصله نوشته هایم را تصحیف و مضراتش برایم ارزشمند ماند. و بیش از همه، علی اصغر رباط جزی که از همان روزی که پای شنیدن خاطراتش نشستم - اسفند ۱۳۸۹ - تا امروز، همواره تکیه گاهی بر پژوهش ها و یافته هایم بود. همو بود که بر اصرار هایم در یافتن جزئی ترین اطلاعات از آدم ها و رخدادهای قصه زندگی اثر احترام می گذاشت و در سفرهای دور و نزدیک همراه و راهنمایم بود. در سه مرهایمان به زادگاهش رباط جزی همواره می کوشید نقش یک میزبان را ایفا کند و خود و آشنایانش گو اینکه دنبال گوهر گمشده ای باشند مستعدی بی به اطلاعات مرتبط با رباط جزی و راوی را برایم هموار می کردند. و در انصاف است اگر در این فراز و فرود از جانباز محمود قرایی (برادر شهید احمد قرایی) و خانواده اش نام ببرم که صمیمانه همراهی ام کردند و با آن ها کوچه پس کوچه های رباط جزی را شناختم و به همراه علی اصغر رباط جزی و خاطراتش در گذشته های دور این سرزمین قدم زدم. یا از امیر قوامیان و خانواده اش یاد نکنم که با ابراز لطف و میزبانی پرمهرشان مرا شرمنده خود کردند. امیر قوامیان که خود از شخصیت های انقلابی

منطقه سبزوار به شمار می‌رود و پیوسته در بسیاری از صحنه‌ها و حوادث انقلاب و جنگ حضور داشته، در برآورده کردن خواسته‌هایم از دوران فعالیت‌های انقلابی علی‌اصغر رباط‌جزی مضایقه نکرد و خاطرات و اسناد ارائه‌شده از سوی او راه‌گشا بود. از همه راویان یا به اصطلاح، شخصیت‌های قصه‌های راوی اصلی، که با روی گشاده به من فرصت گفت‌وگو و مصاحبه دادند و از روی اعتماد، صادقانه به همه پرسش‌هایم پاسخ گفتند سپاسگزارم.

اما شاید در این مسیر بیش از همه مدیون همسر علی‌اصغر رباط‌جزی باشم که به جرئت می‌توانم او را در زمره معدود زنانی بنامم که اسطرره‌ها و یاداری هستند؛ همو که سه ماه پس از ازدواجش همسرش را هشت سال از دست داد و در طول این مدت فقط به امید زنده ماندن در برابر سختی‌ها و ناملایمات زندگی خم نشد و در تمام نامه‌هایی که با همسرش می‌فرستاد سختی از ناملایمات روی کاغذ نیامورد و در همه حال همسرش را به استقامت و صبر و پایداری تشویق کرد. بی‌تردید اجر او در نزد پروردگار کمتر از شویب نخواهد بود. در مصاحبه‌هایی که با او داشتم از خودش هیچ نمی‌گفت و در گفت‌وگوهایم با او معنای این روستواری و فداکاری را بهتر درک کردم.

عبدالله مهری، میرزا باقر علیان‌نژاد، سید مهدی حسینی، کبر خوش‌زاد، مجید غلامعلی شهرستانکی، ناصر زاغری تفرشی، امیر محمد عباس‌نژاد، حکیمه نوروزی، اکرم قرایی، آزاده رباط‌جزی، سمیرا علیمردانی، سیده مهناز سیدصادق، حدیث پازجوی، سمیه عزیزی، مرضیه چاوشی، مریم زرچینی، مریم آقازیارتی، فریبا آقازیارتی، عاطفه طالب‌پور، احسان قوچی‌بیگ، علیرضا دانا اردهانی، حسین رضایی،

محمد فریدونی، حسین عبدی، سعید مالکی، کتابخانه تخصصی جنگ با مدیریت نصرت الله صمدزاده و همکاری محبوبه عزیزی، مرضیه محمدی، نرگس کرمی، بهناز باقرپور و مرجان مهدی‌پور، بخش آماده‌سازی کتاب با مسئولیت سیده مریم موسوی، کتابخانه تخصصی انقلاب اسلامی با مدیریت رئوف گوهریان و همکاری سید مسعود روشن‌بخش، سیده اعظم حسینی و رقیه کمانی، آرشیو واحد تاریخ شفاهی با مدیریت حجت‌الاسلام سعید فخرزاده، آرشیو فرهنگ ناموران معاصر ایران با مدیریت مهران حبیبی‌نژاد، آرشیو واحد تدوین دفتر ادبیات انقلاب اسلامی با مدیریت میرزا باقر علیان‌نژاد، کتابخانه مرکزی حوزه هنری (با مساعدت علی مهرانی)، کتابخانه تخصصی ایثار و شهادت و آرشیو بنیاد شهید و امور ایثارگران (با مساعدت سید محمد میرزاظفر)، آرشیو یک، در تولد این اثر سهمی داشتند که سپاسگزاری من از آنها مترین ادای دینی است که می‌توانم در برابر زحمات‌ها و محبت‌های آنان داشته باشم.

بی‌تردید، این نوشته بری از عیب و با راستی متن و کجی و نادرستی برخی اطلاعات ارائه‌شده نیست. به همراه منتظر و مشتاقم خواننده محترم این اثر ایرادها و اشکالات و کراهی‌ها را بر من گوشزد کند و هر گونه انتقاد و طرح و ایده و پیشنهاد را از طریق ایمیل در میان بگذارد تا به یاری خداوند در چاپ بعدی به رعایت آن توصیه‌ها همت گمارم. یقین دارم با چنین حمایت‌هایی، توان و دلگرمی‌ام برای غنی ساختن این نوشته و نیز نوشتن آثار بعدی دوچندان خواهد بود.

جواد کامور بخشایش

Javad.kamvar@yahoo.com

۲۶ مرداد ۱۳۹۴